

هنجار‌گزینی نوشتاری در شعر امروز

مریم صالحی‌نیا^{*}

چکیده

برعکس شعر کلاسیک، شکل مصرع‌بندی شعر نو براساس هیچ قالب مشخص و از پیش تعیین‌شده‌ای نیست و در واقع شاعر با سروردن شعر، ساختار نوشتاری آن را نیز طراحی می‌کند. براین اساس شاید بتوان گفت به تعداد شعرهایی که سروده می‌شوند ساختار نوشتاری وجود دارد.

در این نوشتار تلاش شده است تا ضمن یادآوری این بعد از هنجار‌گزینی شعر امروز به تحلیل پاره‌ای از کارکردهای زیبایی‌آفرین آن پرداخته شود. نقش شیوه نوشتار در درست خواندن شعر، انتقال احساس و اندیشه، برجسته‌سازی تصاویر و نشان دادن فاصله‌های زمانی و مکانی از جمله محورهای مورد توجه نویسنده است.

کلید واژه: نقد شعر، هنجار‌گزینی، مصرع‌بندی، شعر نو.

یکی از انواع هنجار‌گزینی شعر، که در بعد بصری و دیداری آن آشکار می‌شود، هنجار‌گزینی نوشتاری است. نوع نوشتار شعر در اولین و ابتدایی‌ترین شکل ارتباط یعنی ارتباط دیداری به ما می‌فهماند که با شعر رو به رو هستیم. دامنه این نوع هنجار‌گزینی در شعر کلاسیک بسیار محدود است و غالباً می‌توان آن را در دو شکل اساسی شناسایی کرد و سایر اشکال را یا توابع این دو دانست و یا شاخه‌های فرعی کم‌اهمیت.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۲/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۲/۴/۱۶

* - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد...

مصرعهای شعر کلاسیک یا بر اساس قالب بیت به شکل دو به دو در مقابل هم قرار می‌گیرند و یا به شکل ستونی و مصرعهای پیوسته در زیر هم. اما شکل مصرع‌بندی در شعر نو بر اساس هیچ قالب مشخص و از پیش تعیین‌شده‌ای نیست. و در واقع شاعر با سرودن شعر ساختار نوشتاری آن را نیز طرح می‌ریزد. شاید بتوانیم بگوییم در شعر امروز به تعداد شعرهایی که سروده می‌شوند ساختار نوشتاری وجود دارد. اما در عین حال نباید پنداشت که در شکل‌گیری این ساختار هیچ عامل دیگری جز خواست شاعر مؤثر نیست و یا تصادفی است و تهی از هرگونه منطق زیبایی‌شناختی، بلکه دقیقاً از آن روی که شاعر همان‌گونه که واژه‌های شعرش را بر پایه ذوق تربیت یافته و سرشت ادبی خود از میان انبوه واژگان برمی‌گزیند و اگر واژه‌ای دلخواه را نیابد، خود به آفرینش واژه‌های تازه دست می‌زند، ساخت نوشتاری شعر را نیز برمی‌گزیند. همه آنچه در حوزه نقد و بررسی عناصر دیگر شعر پذیرفتنی است درباره ساخت نوشتار نیز صادق است. به این ترتیب دریچه‌ای دیگر در نقد شعر گشوده می‌شود که بررسی و تحلیل ساخت نوشتاری است که البته چون تیغی دو لبه عمل می‌کند و همان اندازه که می‌تواند باعث برجستگی هنری شعر باشد، می‌تواند به آن لطمه بزند. اهمیت ساختار نوشتار تا جایی است که گاه برای منتقد این امکان را به وجود می‌آورد که از آن پایه‌ای برای تثبیت تحلیل‌های دیگر خود در شعر بسازد؛ به عبارت دیگر اهمیت طرح‌ریزی و تحلیل شیوه نوشتار، اگر بیش از اهمیت عناصر دیگر سازنده فرم شعر نباشد، کمتر نیست.

در این مجال اندک بی‌اینکه ادعای کشف نکته‌ای بدیع و تازه در میان باشد تنها کوشیده‌ام ضمن یادآوری این بعد از هنجارگریزی شعر امروز به تحلیل پاره‌ای از کارکردهای زیبایی‌آفرین آن پردازم که البته در این مختصر نمی‌گنجد و دامنه وسیعی دارد.

(۱) نقش شیوه نوشتار در درست خواندن شعر

فهم و دریافت درست معانی شعر بیش از هرچیز به درست خواندن شعر باز بسته است و مکث و توالی به هنگام از مهمترین شاخصهای آن است. این ویژگی در نوع نوشتار شعر

کلاسیک تأثیر نگذاشته و به همین دلیل، مکث اشتباه و توالی غلط، گاه ما را در فهم معانی شعر دچار مشکل می‌کند. این مشکل در شعر نو تا اندازه‌ای برطرف می‌شود چرا که یکی از عواملی که در نوع مصرع‌بندی شعر امروز تأثیر گذاشته در نظر گرفتن توالی و مکث در خواندن است. شاعر با انتخاب خطوط و مصرع‌های شعر خود و با گزینش شکل چیدن واژگان، خواننده خود را وادار می‌کند که گاه به توالی بخواند و گاه مکث کند؛ به عنوان نمونه به این شعر توجه کنید و ببینید شاعر چگونه روش خواندن خاص خود را در نوع نگارش واژگان باز تابانده است:

و در این گلخن مغموم

پا در جای

چنانم

که مازوی پیر

بنده‌ی دره تنگ

(شاملو، بن‌بست‌ها و ببرهای عاشق، ۱۹۵)

قرار گرفتن "پا در جای" در یک مصرع جدا، خواننده را وامی‌دارد که آن را به "مغموم" نپیوندد و بداند که قیدی است برای راوی شعر. عبارت "بنده‌ی دره تنگ" نیز با قرار گرفتن در یک سطر به جای اینکه صفتی برای "مازوی پیر" به شمار رود مسند خواهد بود و در نهایت خواننده به یاری این شیوه نوشتار به درک یک تمثیل زیبا نائل می‌شود. هرچند در همین حال بعد ایهامی شعر ضعیف می‌شود، همچنان که اشاره شد، شاعر با اقتدار خواننده را متوجه مقصود خود می‌کند و این مطلبی است که اینجا مورد نظر اوست؛ اگرچه چندان با ذوق پیروان نظریه نقد معطوف به خواننده سازگار نباشد و از اقتدار خواننده در تأویل متن بکاهد.

با توجه به آنچه گذشت باید به نکته‌ای در شیوه نوشتار شعر کلاسیک اشاره کنیم و آن توان ایهامی بسیار زیاد این شیوه نوشتار است به ویژه در اشعاری مثل غزل‌های حافظ که ایهام در آن عنصر غالب است. اگر بخواهیم این اشعار را به شیوه شعر نیمایی بنویسیم گاه ناگزیریم

بر اساس هریک از معانی ایهامی شکل نوشتاری خاصی را برگزینیم. به عنوان نمونه به این بیت توجه کنید:

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست
این بیت را با توجه به ایهامی که در جایگاه دستوری "باقی" وجود دارد به دو شکل می توان نوشت:

عرضه کردم دو جهان
بر دل کار افتاده
بجز از عشق تو
باقی

همه فانی دانست

یا:

عرضه کردم دو جهان
بر دل کار افتاده
بجز از عشق تو باقی
همه

فانی دانست

با توجه به نوع تأویل هر خواننده و تأکیدهایی که بر واژگان خاص دارد، شکلهای نوشتاری دیگری نیز مفروض است.

۲) نقش شیوه نوشتار در انتقال احساس و اندیشه

شیوه نوشتن بندها و مصراعها در شعر نو گاه بیش از اینکه تأثیری در مکث و توالی درست در خواندن داشته باشد، نشاندهندهی احساس و اندیشه شاعر و موجب انتقال آن به

خواننده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به شعری که سپهری در سوگ فروغ فرخزاد سروده است اشاره کرد:

و بارها دیدیم
که با چقدر سبب
برای چیدن یک خوشه بشارت رفت.
ولی نشد
که روبروی وضوح کبوتران بنشیند.

(حجم سبز، ۴۰۰)

این دو قطعه شعر با فاصله و هریک به عنوان یک بند از شعر قرار گرفته است. فاصله‌ای که می‌تواند تداعی‌کننده فاصله حیات دوست تا حسرت واقعیت از دست رفتن او باشد. شاعر عبارت "ولی نشد" را پس از این فاصله پراشته‌ای در یک مصرع برجسته کرده تا نشانی باشد از درد و حسرتی که این نشدن بر دل می‌نشانند. گاه حتی یک مصرع بر پایه نوشتار جایگاه ارزشی بند را در شعر پیدا می‌کند؛ به عنوان مثال در شعر "ندای آغاز" عبارت "باید امشب بروم" با توجه به فاصله‌ای که از قطعه‌های شعری قبل و بعد از خود دارد، یک بند است که نشان‌دهنده اهمیت این "رفتن" است.

... و شبی از شبها
مردی از من پرسید
تا طلوع انگور، چند ساعت راه است؟
باید امشب بروم
باید امشب چمدانی را
که به اندازه پیراهن تنهایی من جا دارد، بردارم ...

(سپهری، حجم سبز، ۳۹۱)

گاه شاعر همه مصرعهای شعر را از سر سطر آغاز نمی‌کند و با آرایشی خاص آنها را می‌نویسد. در این مواقع معمولاً جمله را ناتمام رها کرده، سطر بعد را از همانجا آغاز، و شعر حالتی پلکانی پیدا می‌کند. این شیوه نگارش اغلب برای تأکید بر هر یک از واحدهای معنایی صورت می‌گیرد و هریک از آنها را در سطری جدا قرار می‌دهد:

مرا

تو

بی سببی

نیستی

(شاملو، بن‌بست‌ها و بیرهای عاشق، ۲۴۷)

خواننده می‌تواند حقارت و کوچکی عاشق را در برابر عظمت و بزرگی معشوق، و سزاواری او را در این عشق در عین ناشایستگی‌اش در آینه نوشتار این شعر ببیند. تأثیر این شیوه نوشتار در محور عاطفی شعر به اندازه‌ای است که حتی توجه فروغ را نیز، که به شکل آشکاری در همه سطور شعر خود پیوسته پایبند به شروع از ابتدای سطر است، جلب کرده و او را واداشته است که جایی این روش متداول را فرو نهد و بگوید:

بعد از تو پنجره که رابطه‌ای بود سخت زنده و روشن

میان ما و پرنده

میان ما و نسیم

شکست

شکست

شکست

(ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، ۴۹-۵۰)

در واقع این کارکرد شیوه نوشتار را می‌توان از مهمترین کارکردهای آن دانست. به نظر می‌رسد که عنصر "نظم و همنشینی واژگان" که فرمالیست‌ها آن را اولین ویژگی شعر می‌دانند

که میان آن و زبان متداول فاصله می‌اندازد اگرچه ظاهراً بنیان آن را آهنگ و موسیقی کلام دانسته‌اند (بابک احمدی، ۱۳۷۸، ۵۹) به این ویژگی، یعنی ساخت و نوشتار شعر نیز اشاره دارد، زیرا این شیوه علاوه بر اینکه واژه را برجسته می‌کند بار معنایی آن را نیز می‌افزاید.

۳) نقش شیوه نوشتار در دیداری کردن شعر

گاه شاعر ترتیب واژگان شعر را در نوشتار به شکلی می‌آورد که در خدمت دیداری کردن شعر و به عبارت دیگر تجسم بخشیدن به مفهوم آن درمی‌آید. شاید بتوان گفت این شیوه نوشتار گونه‌ای شعر عینی تجسمی است که پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات غرب رواج یافت و تجربیاتی در این زمینه در شعر ما صورت گرفت ولی چندان شکل جدی پیدا نکرد. (سیما داد، ۱۳۷۵، ۱۹۶)

به عنوان نمونه به این شعر طاهره صفارزاده با ترجمه خوب دکتر محمد هادی کامیابی توجه کنید:

Bulldozers

بولدوزرها

Bartered

بی‌جان شده

Bury

به خاک می‌سپارند

By

با

Bones

بدنهای

Bombs

بمب‌ها را

شاعر بخوبی و با هنرمندی، مفهوم انفجار را در شکل به هم پاشیده واژگانی که همه با حرف اول "بمب" آغاز می‌شوند، به تصویر کشیده است. انعکاس شدید دیداری "پایین آمدن" در این شعر صفارزاده نیز تنها از طریق شیوه نوشتار میسر شده است:

دم غروبی

از لب بوم

بیا پایین

بیا پایین

بیا پایین

پایین

پایین

پایین

(صفارزاده، سد و بازوان، ۴۸)

واژه پایین ابتدا به صورت نردبانی و بعد پله‌ای چیده شده، و به این ترتیب این مفهوم را دیداری کرده است. شاعران در انعکاس مفاهیم به شکل دیداری در حوزه نوشتاری شعر از امکاناتی که این فراهنجاری در اختیار آنها می‌گذارد به گونه‌ای دیگر نیز سود برده‌اند؛ به این ترتیب که هر جزء از تصویر را در مصرعی جدا ارائه می‌کنند و در این شیوه، درست مانند تصویربرداری که از کنار هم چیدن نماهای متفاوت یک تصویر نهایی به دست می‌دهد، عمل می‌کنند. گاه از طریق انطباق این نماها و یا انتقال متناسب از یکی به دیگری تشبیه‌ها و استعاره‌های ظریفی پدید می‌آید، چیزی شبیه آنچه در این شعر با به کارگیری تواناییهای شیوه نوشتار آفریده شده است:

بانو نشسته بود

بر تپه‌ای بلند

خورشید

از بطون شب بیرون می‌زد.

(صفارزاده، دیدار صبح، ۱۰۴)

شاعر ابتدا تصویری از بانو ارائه می‌دهد و بعد در سطری جدا تصویری از تپه ارائه می‌دهد و در بازگشت به فراز تپه، امری که سپیدخوانی این متن به ما تصور آن را می‌دهد، خورشید را به جای بانو می‌نشانند و چنان هنرمندانه عبارت "بر تپه‌ای بلند" را در مصرعی جداگانه میان بانو

و خورشید گنجانده است که مخاطب را به تأمل وامی‌دارد که بانو بر تپه‌ای بلند نشسته یا خورشیدی که در درون دشت از پس تپه‌ای بلند سر می‌کشد و این درنگ را شاعر با عبارت بعد استمرار می‌بخشد:

یکی شدن آفتاب و خاک

رنگ غریبی داشت

۴) نقش شیوه نوشتار در نشان دادن فاصله‌های زمانی و مکانی

فاصله‌های زمانی و مکانی بیش از اینکه در شکل مصرع‌بندی شعر تأثیری داشته باشد در طرح بندهای آن منعکس می‌شود؛ به این معنا که گاه با انتقال از یک بند به بند، بعد زمان یا مکان هر دو تغییر می‌کند. بنابراین هر بند، نقش و جایگاه ارزشی یک پلان را پیدا می‌کند بویژه در شعرهایی که بیانی روایی دارند؛ به عنوان نمونه به این شعر سپهری توجه کنید:

من به خانه بازگشتم، مادرم پرسید:

میوه از میدان خریدی هیچ؟

- میوه‌های بی‌نهایت را کجا می‌شد میان این سبد جا داد؟

- گفتم از میدان بخر یک من انار خوب

- امتحان کردم اناری را

- از کنار این سبد سر رفت

- به چه شد آخر خوراک ظهر ...

- ...

(سپهری، حجم سبز، ۳۷۰)

در این نمونه، فاصله زمان مکان به وضوح پیداست؛ فاصله‌ای که به دلیل ساختار روایی شعر بسیار حقیقی به نظر می‌رسد. فاصله‌هایی که به شکل آشکاری زاییده دنیای خیالی شعر است نیز اغلب به همین صورت در ساختار نوشتاری شعر تأثیر می‌گذارد:

پس آفتاب سرانجام
در یک زمان واحد
بر هر دو قطب ناامید نتابید
تو از طنین کاشی آبی تهی شدی
و من چنان پریم که روی صدایم نماز می خوانند ...
(فرخزاد، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، ۴۴)

در دنیایی که شاعر طرح ریخته است میان زمان گذشته‌ای که در آن، خویش را در قالب دوم شخص مورد خطاب قرار می‌دهد و اکنونی که با خود در حال واگویی‌ای درونی است، فاصله‌ای هست که این چنین در ساخت نوشتاری شعر منعکس شده است. گاه در نظر نگرفتن این فاصله‌های احتمالی میان بندهای یک شعر، درک آن را دشوار و حتی غیرممکن می‌سازد. در صورتی که توجه به این امر راهی برای فهم بسیاری از دشواریهای شعر به دست خواهد داد؛ به عبارت دیگر باید گفت طرح روایی بسیاری از شعرهای امروز، طرحی خطی نبوده، و با فاصله‌های زمانی و مکانی می‌شکند و در تحلیل و تأویل آن باید به این فاصله‌های احتمالی توجه داشت به عنوان نمونه به این شعر توجه کنید:

می‌لرزی
تو
و
تمام شمشادها و بلورها ...

چه وقت بود
آنگاه که
دستانم ریشه بریدند

(رضایی، عروسانه‌ی خاک، ۷۳-۷۴)

در بند اول زمان حال است و گویا شاعر مخاطبی خاص دارد اما در بند دوم علاوه بر اینکه زمان افعال گذشته است، گویا مخاطبی هم در میان نیست و آنچه مانده بیش از اینکه خطاب به کسی باشد، واگویه‌ای شخصی و درونی است.

۵) نقش شیوه نوشتار در برجسته‌سازی تصاویر

شاعر برای برجسته کردن تصویری خاص، گاه از رایجترین عامل مصرع‌بندی در شعر نو، که مکث و توالی درست در خواندن است و یا توزیع متناسب افعال عروضی، سرمی‌پیچد تا بتواند تمام ارکان یک تصویر را به تمامی در یک مصرع جای داده، به این ترتیب یک تصویر برجسته و کامل - و نه گسسته - ارائه دهد:

شاید این آب روان می‌رود پای سپیداری تا فرو شوید
اندوه دلی
دست درویشی شاید، نان خشکیده فرو برده در آب.

(سپهری، حجم سبز، ۳۴۶)

در سطر اول شعر سه مصرع متداول شعر نو در یک سطر جای گرفته و یک تصویر را ارائه می‌کند و در سطر دوم نیز دو مصرع در کنار هم جای گرفته، از دست درویشی حکایت دارد که نان خشکیده در آب فرو برده است. به نظر می‌رسد شاعر با به هم پیوستن این مصرعها و تن دادن به مصرعهای طولانی در کنار مصرعهای کوتاه شعرش نه تنها از گسست تصویری پرهیز کرده بلکه روانی جویبار را نیز در کشیدگی این مصرع منعکس کرده است.

منابع و مآخذ

۱. احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
۲. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، مروارید، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۳. رضایی، مهناز، عروسانه‌ی خاک، محقق، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰.
۴. سپهری، سهراب، هشت کتاب، طهوری، چاپ هجدهم، ۱۳۷۶.
۵. شاملو، احمد، بن‌بست‌ها و ببرهای عاشق، گزیده ع. پاشایی، یوشیج - ثالث، ۱۳۷۷.
۶. صفارزاده، طاهره، دیدار صبح، نوید، ۱۳۶۶.
۷. _____، سد و بازوان، زمان، ۱۳۵۰.
۸. فرخزاد، فروغ، تولدی دیگر، به‌آفرین، ۱۳۷۷.
۹. _____، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، به‌آفرین، ۱۳۷۷.

